



جلد
چهارم

ولایت

اسلام ناب

خلاصه کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»



در جامعه ی اسلامی، یهودی تحت ذمه هم، مسیحی تحت ذمه اسلام هم، در راه اسلام حرکت میکنند. از لحاظ اعمال شخصی یهودی است؛ اما از لحاظ یک عضو اجتماعی، یک مسلمان است. خیلی مسلماتر از مسلمانی که در نظام جاهلی زندگی میکند.



روزی که شروع کردیم و هفته ای یک بار دور هم جمع شدیم برای خواندن کتاب؛ هیچ وقت فکر نمی‌کردیم بتوانیم کتاب را تمام کنیم. یعنی ۲۸ هفته که بیش از ۶ ماه طول کشید دور هم جمع شویم و کتاب را مباحثه کنیم. جلساتی که بسیار راحت سوالاتمان را مطرح کردیم و پاسخ گرفتیم.

کتاب ولی آنقدر برایمان جذاب و دوست داشتنی بود که برای بیشتر خواننده شدنش، چند هفته ی دیگر هم دور هم جمع شدیم و آن را خلاصه کردیم تا تعداد افراد بیشتری بتوانند از چشمه ی جوشان معرفتی کتاب سیراب شوند.

این جزوه حاصل چند هفته خوانش و چند هفته خلاصه کردن متن کتاب شریف «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» است. در خلاصه سازی سعی بر این شد تا عبارات و جملات تغییر نکند تا فضا و حال و هوای سخنرانی حفظ شود.

امید است تا خواندن این جزوات مخاطب را به سمت خواندن اصل کتاب سوق دهد.

پیشکش به آستان مقدس حضرت زهرا (س)
به امید گوشه چشمی



ولایت



مسئله ولایت به آن صورتی که ما مطرح کرده و از قرآن استنباط می‌کنیم، کمتر مطرح شده. هر چند گوش شیعه با کلمه ولایت آشناست. ما همیشه به عنوان شیعه خود را دارای ولایت می‌دانیم و اگر قدری شیعه وسواسی، دقیق و محتاط باشد، همیشه از خدا می‌خواهد که او را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند و ولایت را به او بفهماند. حال مفهوم ولایت را از قرآن و آیات کریمه استنباط و استخراج می‌کنیم تا ببینید چه اصل مدرن، مرفقی و جالبی است و یک ملت و جمعیت پیروان یک فکر و یک عقیده اگر دارای ولایت نباشند چطور بی‌خودی ول معطلند. در سایه این بحث به خوبی می‌شود فهمید که چرا کسی که ولایت ندارد، نمازش، نماز و روزه‌اش، روزه و عباداتش، عبادت نیست و جامعه و امتی که ولایت ندارد اگر همه عمر به نماز و روزه و صدقه تمام اموال بگذرانند باز لایق غفران و لطف خدا نیست. حدیث معروفی است از چند تن از ائمه که می‌فرماید: «اگر کسی تمام عمر را روزه بگیرد و تمام شب‌ها را تا صبح بیدار بماند و تمام اموالش راه در راه خدا بدهد اما ولایت ولی خدا را نداشته باشد؛ هر چه انجام داده است بیهوده، خنثی و بی‌ثمر است.»

مسئله ولایت در ادامه بحث نبوت است. پیغمبر خدا برای به تکامل رساندن انسان و تخلّق دادن انسان‌ها به اخلاق الهی می‌آید و ابزار و وسیله‌اش برای ساختن انسان، کارخانه آدم‌سازی است تا بطور خودکار انسان کامل پیغمبرپسند تحویل بدهد. کارخانه انسان‌سازی، جامعه و نظام اسلامی است.

جامعه اسلامی یعنی آن جامعه و تمدنی که در رأس آن جامعه خدا حکومت می‌کند؛ قوانین آن جامعه قوانین خدایی است؛ حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود و عزل و نصب را خدا می‌کند. قانون صلح و جنگ، روابط اجتماعی، اقتصاد، حکومت، حقوق و همه و همه را دین خدا تعیین می‌کند و دین خدا اجرا می‌کند و دین خدا دنبال این قانون می‌ایستد. این جامعه اسلامی است. شبیه آنچه در مدینه بود.

پیغمبر برای اداره جامعه نیاز دارد به یک عده‌ای که این تشکیلات را اداره بکنند، از

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



مسأله ولایت در
ادامه بحث نبوت
است. پیغمبر خدا
برای به تکامل
رساندن انسان
و تخلق دادن
انسان‌ها به اخلاق
الهی می‌آید و ابزار
و وسیله‌اش برای
ساختن انسان،
کارخانه آدم‌سازی
است تا بطور
خودکار انسان
کامل پیغمبر پسند
تحویل بدهد.
کارخانه
انسان‌سازی،
جامعه و نظام
اسلامی است.

این جامعه دفاع کنند، پیغمبر را یاری کنند و دعوت نبی را نشر دهند. پس پیغمبر برای ایجاد جامعه اسلامی نیازمند یک جمع به هم پیوسته متحد دارای ایمان راسخ، از اعماق قلب مومن و معتقد به این مکتب، با گام استوار، پویا و جویای آن هدف است. این جامعه برای آنکه هضم نشود و حل نشود باید آن‌چنان به هم متصل و مرتبط شوند که هیچ عاملی نتواند اینها را از یکدیگر جدا کند. باید اینها را هرچه بیشتر به هم بچسبانند و هرچه بیشتر از جبهه‌ها و جریانهای دیگر دور نگه دارند چون اینها در اقلیتند. جمعیتی که در اقلیتند ممکن است فکرشان تحت الشعاع اکثریت قرار بگیرد و عمل و حیثیت و شخصیتشان در لابلای بقیه مردم گم بشود. این به هم پیوستگی در قرآن نامش ولایت است.

پس ولایت در اصطلاح اولی قرآنی یعنی به هم پیوستگی و هم‌جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای فکر واحد و جویای یک هدف واحدند؛ در یک راه دارند قدم برمی‌دارند و برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند و یک فکر و عقیده را پذیرفته‌اند. افراد این جبهه باید هرچه بیشتر به هم متصل باشند و از جبهه‌ها و قطب‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند برای اینکه از بین نروند و هضم نشوند. «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء»

علاوه بر مثال مدینه، جمع کوچک تشیع در زمان خلافت‌های ضدشيعی و ضد اسلامی در تاریخ آغاز اسلام نیز به‌خاطر ولایت ماند. یحیی بن ام‌طویل،

حواری امام سجاد ع در مسجد مدینه می آمد در میان مردمی که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) ۲۰ سال در میان آنها زندگی کرده بودند و نه اموی بودند، نه وابسته به بنی امیه، اما بزدلانی بودند که به خاطر عاشورا و کربلا و از ترس خفقانی که بنی امیه به وجود آورده بود دور آل محمد را خالی گذاشته بودند ولی افراد معتقدی بودند. شیعه امام سجاد (ع) در زمان خود دارای ولایت است. همدیگر را باید داشته باشند و از دشمنان جدا باشند. اگر شیعه‌ای از شیعیان امام سجاد (ع) در زمان امام سجاد (ع) از روی ترس یا طمع به دنبال جبهه دشمن رفت، از ولایت امام سجاد (ع) خارج است. لذا یحیی ابن ام طویل به مردم مسجد مدینه می آمد و به آن مردم می گفت ما به شما کافر شدیم و میان ما و شما خشم و کینه نمودار شد؛ یعنی همان حرفی که ابراهیم (ع) به کفار و مشرکین و منحرفین و گمراهان معاصر خودش می گفت.

يك جامعه اسلامی و يك امت اسلامی، اگر بخواهند برسند به آن ولایتی که در قرآن مطرح شده، دو جهت را باید مراعات کند. يك جهت، جهت ارتباطات داخلی ست، در داخل جامعه اسلامی؛ يك جهت، ارتباطات خارجی ست، یعنی رابطه امت اسلام با جوامع دیگر. در زمینه ارتباطات داخلی، امت اسلام آن وقتی دارای ولایت به معنای قرآنی ست که کمال همبستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هر چه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند. هیچ گونه تفرق و اختلافی در سرتاسر امت عظیم اسلامی نباشد. صف‌های گوناگون در داخل این امت تشکیل نشود.

پیوندهای امت اسلامی



در زمینه روابط خارجی، امت اسلامی باید سعی کند روابط خود را با دنیای غیرمسلمان و غیر این امت جوری تنظیم کند که يك ذره تحت فرمان آنها قرار نگیرد، يك ذره تحت تأثیر افکار آنها قرار نگیرد. پیوستگی ملت مسلمان با آنها به کلی ممنوع است در صورتی که این پیوستگی موجب بشود که امت مسلمان تحت تأثیر قرار بگیرد. از لحاظ روابط خارجی یک ذره تأثیر پذیری از جناح‌های ضد اسلامی یا غیر اسلامی

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



اگر بخواهد يك جامعه‌ای و يك امتی تمام نیروهای داخلی اش در يك جهت، به سوی يك هدف، در يك خط به راه بیفتند، احتیاج دارد به يك نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلام، همه از آنجا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند و او تمام جوانب مصالح و مفاسد را بداند تا بتواند مثل يك دیده بان نیرومند، هر کسی را در جبهه جنگ، به کار مخصوص خودش بگمارد.



ممنوع است جامعه اسلامی و امت اسلامی حق ندارد که پیوند خودش را با دنیای خارج از اسلام جز به صورت فرادست بودن و بالادست بودن برقرار کند.

اگر بخواهد يك جامعه‌ای و يك امتی تمام نیروهای داخلی اش در يك جهت، به سوی يك هدف، در يك خط به راه بیفتد، احتیاج دارد به يك نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلام، همه از آنجا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند و او تمام جوانب مصالح و مفاسد را بداند تا بتواند مثل يك دیده بان نیرومند، هر کسی را در جبهه جنگ، به کار مخصوص خودش بگمارد. لازم است يك رهبری وجود داشته باشد که بداند از شما چه بر می آید، از من چه بر می آید، از انسانهای دیگر چه بر می آید، تا به هر کسی آن کاری را که برای او لازم است، بگوید عمل بکن.

امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین می شود. يك وقت این امام را خدا با نام و نشان معین می کند، می گوید بعد از پیغمبر باید علی بن ابی طالب علیه اسلام مثلاً باشد. يك وقت امام را خدای متعال به نام معین نمی کند، به نشان معین می کند. هر کسی که این نشان بر او تطبیق کرد، او می شود امام. اگر بخواهد این پیکر بزرگ، که اسمش امت اسلامی ست، زنده بماند، موفق بماند، همیشه پایدار باشد، باید چه کار کند؟ باید ارتباطش با این مرکز، با این قلب متحرك و پرهیجان، همیشه، مستحکم، نیرومند، برقرار باشد. پس آن مرکزی که در بطن امت و متن جامعه اسلامی همه

جناح‌ها را اداره می‌کند؛ هرکسی را به کار لایق به شأن خودش مشغول می‌کند؛ از تعارض‌ها جلوگیری می‌کند؛ نیروها را به یک سمت هدایت می‌کند؛ باید از سوی خدا باشد، باید عالم باشد، باید آگاه باشد، باید مأمون و مصون باشد، باید یک موجود تبلور یافته از تمام عناصر سازنده اسلام باشد، باید مظهر قرآن باشد.

بعد دیگر ولایت یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام، در همه حال، با آن قلب است. ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش‌ها دنبال او بودن، درست در افعال و رفتار و فعالیتها و حرکتها او را پیروی کردن.

خب حالا اگر ولایت را مراعات کردیم چه می‌شود؟ چه اثری برای ما دارد؟ تاکنون سه جنبه از ولایت را مطرح کردیم، یکی حفظ پیوندهای داخلی، یکی قطع پیوند و وابستگی به قطب‌های متضاد خارجی، یکی هم حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی و امت اسلامی یعنی امام و رهبر. حال اگر این سه بعد را مراعات کردیم چه می‌شود؟ آیه قرآن جواب می‌دهد: آنکس که قبول ولایت کند و با خدا و رسولش و با کسانی که ایمان آورده اند این پیوند را مراعات کند و حفظ کند و نگسلد، اینها غالب اند، پیروزمندانند. از همه پیروزتر همین‌ها هستند و این‌ها ایند که بر همه جناح‌های دیگر غلبه خواهند داشت.

عده ای خیال می‌کنند که دارای ولایت بودن یک آدم به این است که آدم در مجالس اهل بیت (ع) می‌آید، علیهم السلام را بگوید پشت سرش حتما؛ فقط همین و بس! خیال می‌کنند که دارای ولایت بودن به این است که محبت اهل بیت در دل انسان باشد، همین و بس. بله، محبت اهل بیت را داشتن، واجب و فرض است. نام این بزرگواران را با عظمت بردن بسیار جالب و لازم است. همه اینها لازم است. اما همه اینها ولایت نیست؛ ولایت از این بالاتر است.

آن کسی که در مجلس سیدالشهدا می‌نشیند و اشک می‌ریزد، کار خوبی می‌کند که اشک می‌ریزد. اما بدی می‌کند که اشک ریختن را کافی می‌داند برای دارا بودن ولایت. این تعظیم‌ها و تکریم‌ها که مخصوص شیعه نیست. جنابعالی خیلی هنر کردی

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



عده ای خیال می کنند که دارای ولایت بودن یک آدم به این است که آدم در مجالس اهل بیت (ع) می آید، علیهم السلام را بگوید پشت سرش حتما؛ فقط همین و بس! خیال می کنند که دارای ولایت بودن به این است که محبت اهلبیت در دل انسان باشد، همین و بس. بله، محبت اهل بیت را داشتن، واجب و فرض است. نام این بزرگواران را با عظمت بردن بسیار جالب و لازم است. همه اینها لازم است. اما همه اینها ولایت نیست؛ ولایت از این بالاتر است.

که وقتی می گویی علی ابن ابی طالب علیه السلام دنبالش می گویی؟ خیلی کار مهمی انجام دادی؟ و خیال میکنی که ولایت یعنی همین؟ بسی اشتباه بزرگ. آن ولایتی که انسان را به بهشت می برد، این نیست. البته یکی از گوشه ها، شعبه ها، بخش های بسیار دور اصل بسیار مهم ولایت می تواند به حساب بیاید، گریه کردن بر امام حسین. یک عده ای واقعا از روی جهالت و ان شالله از روی جهالت، نه از روی غرض، این مسائل را مطرح می کنند.

ولایت در یک انسان، به معنای وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روز افزون تر با ولی است. ولی را پیدا کن، ولی خدا را بشناس، آن کسی که او ولی حقانی جامعه اسلامی است، او را مشخص کن. بعد از آنی که مشخص کردی، شخصا از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، دنبالش راه بیفت، حرکت بکن. اگر تلاش تو، تلاش او، جهاد تو، جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او، جبهه بندی های تو جبهه بندی های او باشد، تو دارای ولایتی. آدم دارای ولایت این است؛ ولی را بشناسد، فکر ولی را بداند، با ولی همفکر بشود، عمل ولی را بشناسد، با ولی هم عمل بشود، دنبال او راه بیفتد، خودش را فکرا و عملا پیوسته با ولی کند. این با ولایت است. ولایت یک انسان، پیوستگی و وابستگی مطلق اوست به ولی؛ باید وابسته و پیوسته باشد.

بهشت ولایت



اما ولایت یک جامعه به چیست؟ ولایت یک جامعه به این است که ولی در آن جامعه، اولاً مشخص باشد، بدانند که این است ولی؛ ثانیاً منشا و الهام بخش همه نیروها، نشاط ها، فعالیت های آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه ی جوی ها و سرچشمه ها از او سرازیر می شود. مرکزی باشد که همه فرمان ها را او می دهد و همه قانون ها را او اجرا می کند. نقطه ای باشد که همه رشته ها و نخ ها به آنجا برمی گردد، همه به او نگاه کنند، همه دنبال او بروند. موتور زندگی را او روشن بکند در این جامعه، راننده و پیشقراول کاروان زندگی در جامعه، او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است. هر وقتی که امام در جامعه حکومت می کند، آن وقتی که امام منشا امر و نهی در جامعه می شود، آن وقتی که همه رشته ها از امام ناشی می شود، آن وقتی که امام دارد عملاً جامعه را اداره می کند، آن وقتی که پرچم جنگ را امام می بندد، آن وقتی که فرمان حمله را امام می دهد، آن وقتی که قرارداد صلح را امام می نویسد، آن وقت جامعه، جامعه دارای ولایت است؛ در غیر این صورت، جامعه دارای ولایت نیست. این هم جامعه دارای ولایت.

پس جامعه دارای ولایت، جامعه ای می شود که تمام استعداد های انسانی را رشد می دهد و همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او داده را بارور می کند. ولی یعنی حاکم، همان کسی که همه سررشته ها به او برمی گردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی در راه خدا و دارای ذکر خدا می کند و تقسیم عادلانه ثروت به وجود می آورد و سعی می کند نیکی ها را اشاعه دهد و بدی ها را محو و ریشه سوز کند.

در پیرامون ولایت



حال ولی جامعه اسلامی کیست؟ ولی واقعی جامعه اسلامی خداست. مومنین جز خدا ولی و یابوری ندارند. خدا حاکم همه امور بشر باید باشد. اما خدای متعال که با

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



پس جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد و همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او داده را بارور می‌کند. ولی یعنی حاکم، همان کسی که همه سررشته‌ها به او برمی‌گردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی در راه خدا و دارای ذکر خدا می‌کند و تقسیم عادلانه ثروت به وجود می‌آورد

آدم روبرو نمیشود تا که امر ونهی بکند.

انسان‌ها احتیاج دارند به یک انسانی که بر آنها حکومت بکند و سررشته کارها را به دست بگیرد. آن کس که هر زمان، فرمان و امور را از طرف خدا در دست می‌گیرد، نامش رسول خداست. پس تنها کسی که حق تحکم دارد خداست و چون خدا حق تحکم دارد و می‌تواند طبق مصلحت انسان، این حق را به هر کسی بدهد و می‌دانیم که کار خداوند بیرون از مصلحت نیست و دیکتاتوری و قلدری و زورگویی نیست؛ پس پیغمبرها را خدا مشخص می‌کند و امام بعد از رسول را خدا معین می‌کند و آن کسانی را که معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق پیدا بکنند، بعد از ائمه معین می‌کند که این‌ها حاکم بر جامعه اسلامی هستند. پس ولی را خود خدا معین می‌کند، خدا ولی است. پیغمبر ولی است. امام‌ها ولی هستند و آن کسی که بایک معیارها و ملاک‌های خاصی تطبیق کند، هم معین شدند برای حکومت و خلافت.

«اطيعو الله و اطيعو الرسول و اولو الامر»؛ منظور از اولی الامر هر کسی که فرمان بدهد نیست و هر کسی که زورش بچربد نیست و گرنه چاقوکش و دزد سر راه هم می‌شود ولی. شیعه معتقد است که آن کسی ولی است که منشور فرمان را خدا به نام او کرده باشد.

مومن در همه فعالیت‌های زندگی بایستی فقط خدا را حاکم و فرمانروا بشناسد و یا هر کسی که خدا به جانشینی خود برگزیده است. اما اگر کسی ولایت خدا را نپذیرد و زیر فرمان غیر خدا برود، اولاً این آدم چه حکمی دارد؟

ثانیاً این کار اسمش چیست؟ ثالثاً نتیجه اش کدام است؟

قرآن کریم هر ولایتی غیر از ولایت خدا را عنوان ولایت طاغوت معرفی کرده است. آن کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است. هر کسی انسانها را جوری بار بیاورد، تصرفی روی آنها بکند که اینها با آیین غیرخدا زندگی کنند، این آدم طاغوت است. انسانها باید سر به فرمان خدا باشند. هر چیزی که انسان را از فرمان خدا خارج بکند و موجب شود انسان در مقابل خدا عصیان بورزد، او طاغوت است. این طاغوت گاهی انسان است، گاهی بت است، گاهی جاندار است، گاهی نظام اجتماعی است و گاهی قانون است. البته در آیات قرآنی در کنار ملاء، مترفین و احبار و رهبان، طاغوت آن مقام بالاتر است.

هر کسی که از تحت ولایت خدایی خارج شد، ناگزیر در ولایت طاغوتی و شیطانی وارد شده است. هر ولایت غیرخدایی، ولایت شیطانی و طاغوتی است. آن کسی که تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمی کند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی می کند. آن کسی که در ولایت غیرخدا وارد شده آن جراحتهایی که را از گناه و نافرمانی و از بدی و بدبختی بر روح او نشسته، هرگز التیام نخواهد یافت.

شاید این سوال پیش بیاید که تحت فرمان شیطان و طاغوت زندگی کردن و تن به فرمان او دادن چه مفسده ای دارد؟ جواب این است که اگر تن به ولایت شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژیهای سازنده خلاق آفریننده ثمربخش وجود تو مسلط خواهد شد. اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژیها و ابتکارها و استعدادهای تو در قبضه طاغوت واقع می شود و وقتی که در قبضه طاغوت واقع شد، به سود تو به کار نمی افتد، چون سود تو برای طاغوت و شیطان مطرح نیست. برای شیطان خود او مطرح است، مساله او مطرح است، راه او مطرح است. اگر چنانچه در آن راه و با آن مصالح، تو قربانی شدی، دیگر قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را دادی به دست او، میکشد هر جا که خاطر خواه اوست. آیات قرآن نیز همین مفاهیم را بیان می کند که وقتی خودت زمامت را به شیطان دادی، پس

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



اگر تن به ولایت
طاغوت دادی،
تمام نیروها و
انرژی‌ها و ابتکارها
و استعدادها تو
در قبضه طاغوت
واقع می‌شود و
وقتی که در قبضه
طاغوت واقع
شد، به سود تو
به کار نمی‌افتد،
چون سود تو برای
طاغوت و شیطان
مطرح نیست.
برای شیطان خود
او مطرح است،
مساله او مطرح
است، راه او مطرح
است.

بگذار این زمام در دست شیطان بماند. این سنت ماست. این قانون آفرینش است. از این جا هم که چشم بستگی یکسره خواهی رفت به سراغ دوزخ قهر پروردگار و عذاب جاودان الهی.

شاهد مثال ما بر این مدعا داستان حکومت یافتن حجاج بن یوسف ثقفی بر مردم کوفه است مردم کوفه که با مسامحه و بدون این که از حاکم خود مطالبه‌ای داشته باشند و یا او را بازخواست کنند با تهدیدهای او به وحشت افتاده و سرنوشت خود را به دست آن حاکم ستمکار سپردند و نتیجه هم همان شد که حجاج می‌خواست. این سنت خدا بود که آنها طناب بندگی حجاج بن یوسف را به گردن انداختند و خدا هم طناب را بر گردن ایشان قرص کرد. حالا که شما با حجاج مخالفت نمی‌کنید خدا با معجزه حجاج را بر نمی‌دارد و زین العابدین را به جای او بگذارد. همان حجاج برای شما تا وقتی که دیگر حجاج را نخواهید، تا وقتی که خود شما حجاج را می‌پسندید همه زندگی شما تفکر شما و روح شما در اختیار حجاج خواهد بود. این سنت عالم آفرینش است. سنت تاریخ است. البته همین حجاج به دست همان کسانی که این فجایع را برای خاطر آنها انجام می‌داد با فجیع‌ترین وضعی خودش به درک رفت. این هم سنت دیگری است که هرکس ظالمی را یاری کند خدا آن ظالم را بر او مسلط گرداند.

هجرت



اگر یک جایی وجود ما و هستی ما و نیروها و نشاطهای ما تحت فرمان ولایت الهی نبود، بلکه تحت فرمان ولایت طاغوتی و شیطانی بود؛ تعهد الهی ما اینست که ما خودمان را از قید و بند ولایت طاغوت رها کنیم، نجات بدهیم و برویم تحت سایه پر میمنت ولایت الله. خارج شدن از آن ولایت ظالم و وارد شدن به آن ولایت عادل اسمش هجرت است.

چرا انسان باید از ولایت طاغوت و شیطان بگریزد؟ آن کس که تحت ولایت طاغوت زندگی می کند، در حقیقت گویی اختیاری از خود ندارد. نمی گوییم به کلی بی اختیار است؛ اما در جریان سیل دارد می رود. می خواهد دست و پا بزند، نمی تواند. می خواهد از راه جهنم برگردد، می بیند همه اطراف دارند به طرف جهنم می روند، او را هم با خودش می کشانند. یعنی جریان اجتماعی او را دارد می کشد و می برد؛ آن چنان می برد که دست و پای هم نمی تواند بزند. دردناک تر این است که گاهی نمی تواند بفهمد حتی! این تور نامرئی نظام جاهلی آنچنان انسان را میکشد که آدم نمی فهمد کجا میرود. گاهی هم خیال می کند که دارد می رود به طرف سرمنزل سعادت و رستگاری. غافل از این که دارد می رود به جهنم! این ولایت طاغوت و شیطان است.

تمدن اسلامی در زمان بنی امیه و بنی عباس در قرن های دوم و سوم و چهارم هجری، حتی برای اروپایی ها بسیار چشمگیر بود. اما آیا آن همه نیرو و انرژی به سود انسانیت و جامعه اسلامی تمام شد؟ با آن همه ثروت علمی و فرهنگی و فلسفه و طبابت و طبیعیات چرا در دنیا نمی درخشیم و جلوه نمی کنیم؟ چون این اهریمن ها بودند که با جامعه اسلامی بازی کردند؛ اگر هم درس گفتند و ترجمه کردند به خاطر این بود که بنویسند در زمان حکومت خلیفه چندم عباسی بود! برای اینکه نام خودشان را به بالا ببرند.

اگر به جای این همه فعالیت طبیعی و ریاضی و نجوم و ادبی و فقهی و تجویدی

اسلام ناب

خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



اگر مسلمانی در
محیط طاغوت
و نظام طاغوتی
زندگی بکند
یک کسری از
مسلمانی‌اش
بالاخره در راه
طاغوت است؛
یک بخشی از
زندگی‌اش بالاخره
بنده طاغوت است
و صددرصد بنده
خدا نمی‌تواند
باشد.

و غیره اجازه می‌دادند که حکومت علوی سر کار بیاید
اجازه می‌دادند که امام صادق سر کار بیاید و نشانه‌ها و
نیروها را امام صادق در اختیار بگیرد ولی از لحاظ علمی
و ادبی و این مسائلی که امروز دنیا به آنها می‌بالد؛ صد
سال هم عقب می‌ماندند باز به سود انسانیت بود. انسانیت
رشد می‌کرد، اسلام گل می‌کرد و انرژی و استعدادها
در راه صحیح به کار گرفته می‌شد. چیزی شبیه تمدن
کثیف ننگین دوران معاصر ما که قدرتهای بزرگ جهانی
به اکتشافات علمی و اختراعات محیرالعقول‌شان می
بالند، اما از لحاظ انسانی و اخلاقی هنوز در دوران‌های
هزاران سال پیش دارند زندگی می‌کنند. هنوز ثروت‌های
افسانه‌ای در کنار گرسنگی‌ها و فقرهای افسانه‌ای است.
پیشرفت علمی بسیار است اما اشرافی‌گری و تعیش و
بی‌خبری از فضیلت‌ها و انسانیت‌ها و اصالت‌ها زیادترا! و
اختلاف طبقاتی به نحو شدید و گرسنگی‌های مرگ‌آور
در مقابل سیری‌های مرگ‌آور به چشم می‌خورد.

اگر مسلمانی در محیط طاغوت و نظام طاغوتی زندگی
بکند یک کسری از مسلمانی‌اش بالاخره در راه طاغوت
است؛ یک بخشی از زندگی‌اش بالاخره بنده طاغوت
است و صددرصد بنده خدا نمی‌تواند باشد.

مستضعفین زمین آن کسانی هستند که در یک جامعه
خبری از جریان‌ات جامعه ندارند و نمی‌دانند چی
به کجاست. نمی‌فهمند کجا دارند می‌روند و به کجا
خواهند رسید و چه کسی دارد اینها را می‌برد و چگونه
میشود نرفت و حالا که نرفتیم و چه کار باید بکنیم اصلا

نمی فهمند. اصلاً ملتفت نیستند. همین طور سرشان را انداخته اند پایین مثل بلا تشبیه اسب عصارای چشمهایشان را بسته اند دارند قدم می زنند و می روند، بدون آنکه چیزی بفهمند. مستضعفین اینها را در یک جامعه، اکثریت توده بی اطلاع مردم البته در غیر جامعه‌هایی که با نظام صحیح اداره می شوند. آن جامعه‌هایی که برای گوهر انسانی قیمت قائلند خیر! آن جامعه‌ای که برای انسان کرامت قائل است خیر! آن جامعه‌ای که رهبر آن پیغمبر است اما قرآن به او می گوید با این که پیغمبر است و احتیاج به مشورت مردم ندارد اما فرمان می دهد که با مردم مشورت کند و آنها را عزیز به شمار آورد و بزرگ به شمار آورد، این چنین جامعه‌ای خیر! این چنین توده‌ای در این جامعه نیست. اما جامعه‌هایی که با نظام فردی ظالمانه، جاهلانه و از این قبیل اداره می شوند اکثریت مردم مستضعفین هستند.

در قیامت اینها می گویند که ما جزو مستضعفین بودیم و ما را همینطور کشاندند و بردند و انداختند و لگدمال کردند و کثافت مال کردند و نفهمیدیم. اما ملائکه در جواب به آنها می گویند که آیا زمین پروردگار هم منحصر به همان جا بود؟ همه جهان خلاصه شده بود در همان جامعه‌ای که شما در آن مستضعفانه زندگی می کردید؟ آیا سرزمین خدا گسترده نبود تا شما از این زندان خارج شوید و بروید به یک نقطه آزادی؟ یک نقطه که بتوانید خدا را عبادت بکنید و نیروهای خود را در راه صحیح به کار بیندازید و آنجا مستضعف نباشید؟ آیا زمین خدا گسترده نبود تا هجرت کنید؟ پس جایگاهشان جهنم است و بد برگشت گاهی است برای انسان! البته یک استثنا هم دارد برای آنهایی که نمی توانند هجرت کنند نظیر افراد ناتوان، پیر، کودک و یک گروهی از زنان. اینهایی که هجرت نمی توانند بکنند امید است که خدا آنان را عفو کند. اسلام این را می خواهد که هر کسی به قدر توان خودش آن مقداری که می تواند و مستطیع است و استطاعت دارد در راه خدا حرکت کند. هجرت از دارالکفر کند، از ولایت غیر خدا، از ولایت شیطان و طاغوت، به کجا؟ به دارالهجرة، دارالایمان، تحت ولایت الله، تحت ولایت امام، تحت ولایت پیغمبر و ولی الهی باید هجرت کرد. این هجرت است.

اسلام ناب

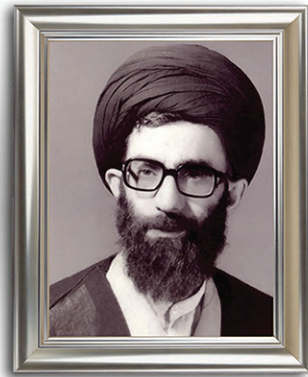
خلاصه کتاب
طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



اسلام این را
می خواهد که
هر کسی به قدر
توان خودش
آن مقداری
که می تواند و
مستطیع است و
استطاعت دارد
در راه خدا حرکت
کند. هجرت از
دارالکفر کند، از
ولایت غیر خدا،
از ولایت شیطان و
طاغوت، به کجا؟
به دارالہجره،
دارالایمان، تحت
ولایت الله، تحت
ولایت امام، تحت
ولایت پیغمبر و
ولی الهی باید
هجرت کرد. این
هجرت است.

در همین رابطه امام باقر (ع) می فرمایند: خدای تبارک و تعالی فرموده است: بدون شك افرادی را که در اسلام با پیروی از یک امام ستمگر که از جانب خدا نیست دین داری کنند، عذاب میکنم هر چند که آن رعیت در کردار خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه افرادی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، در میگذرم هر چند که آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد. عجب حدیثی است این. این حدیث می گوید آن مردمی که تحت ولایت ولی الله زندگی می کنند اهل نجاتند اگر چه در کارهای شخصی و خصوصی، قصورها و تقصیرها و گناههایی هم گاهی داشته باشند، آن مردمی که تحت ولایت شیطان و طاغوت زندگی می کنند اهل بدبختی و عذابند اگر چه در کارهای شخصی، در اعمال خصوصی، اهل نیکوکاری و کارهای خوب هم باشند.

در جامعه ی اسلامی، یهودی تحت ذمه هم، مسیحی تحت ذمه اسلام هم، در راه اسلام حرکت میکند. از لحاظ اعمال شخصی یهودی است؛ اما از لحاظ یک عضو اجتماعی، یک مسلمان است. خیلی مسلماتر از مسلمانی که در نظام جاهلی زندگی میکند.



بنده یک ماه رمضان در مسجد امام حسن مشهد سخنرانی مستمّر سی جلسهای داشتم .. آن زمان به ضبط سخنانی ها خیلی اهمیت داده نمی شد؛ اما استثنائاً همه این سی سخنرانی ضبط شده است. این سخنرانی ها منبع خوبی برای مچگیری ماست! در آن سخنرانی ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الان هم آنها را تأیید می کنم. اینها پایه های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق شود. می گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه های فکری اش اینهاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.

رهبر انقلاب؛ ۸۱/۴/۴